

## ارث مادری

تا به حال در یک کاسه چند هزار ساله غذا خورده‌اید؟ یا یک کوزه سفالی باستانی را روی طاقچه خانه گذاشته‌اید؟ مطمئناً هیچ‌کدام به این چیزها دسترسی نداشته‌ایم و فرضاً اگر هم چنین بود، دل‌مان نمی‌آمد که از آنها استفاده کنیم. زبان و ادبیات فارسی شاید در دسترس‌ترین، قابل استفاده‌ترین و زنده‌ترین عنصری است که از یک تمدن برای ما به جا مانده است. ما با کلمات کهن، قصه‌های عامیانه، کتاب‌های قطور و شاعران بزرگ هم باید مثل یک اثر به جا مانده از گذشته، یک نشانه مهم از یک تمدن دیرینه برخورد کنیم. یکبار در جایی نوشتم که ادبیات فارسی اهمیت دارد، نه تنها از آن جهت که زبان زنده و رسمی کشور ایران است؛ اهمیت دارد چون یادگار یک سرزمین و تمدن کهن است. مهم‌تر از همه این‌که، این ادبیات و زبان فارسی تنها به فلات ایران تعلق ندارد و نسل به نسل از پهنه‌های گسترده‌ای گذشته و به ما رسیده.

زیاده‌گویی نکنم؛ خلاصه‌اش می‌شود این‌که در دنیا چندین زبان را به عنوان زبان‌های کلاسیک می‌شناسند؛ از جمله سانسکریت، لاتین، یونانی و فارسی. در میان اینها، زبان فارسی تنها زبانی است که هنوز زنده مانده و با این‌که تاریخ پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته اما همچنان انسان‌هایی به آن تکلم می‌کنند و به رسمیت شناخته می‌شود. همچنین از نظر شمارش و تنوع ضرب‌المثل رتبه سوم را در میان زبان‌های جهان دارد. یک سوی دیگر اهمیت زبان فارسی در این است که کشورهای بسیاری، دین اسلام را با فارسی شناخته‌اند. بنابراین پهنه گسترده‌ی زبان فارسی که روزی بخش زیادی از کره خالی را در بر می‌گرفته، امروزه به کشور ما و چندین کشور همسایه رسیده است و این ارث ارزشمند برای ما گذاشته شده.

## جای‌گاه

چند وقت قبل، استادی داشتم که می‌گفت قدیمی‌ها درگیر یک کتاب می‌شدند. یعنی تمام عمر فقط یک کتاب را می‌خواندند و با آن انس می‌گرفتند. مثلاً یک گلستان داشتند که آن را بارها و بارها می‌خواندند. بعدتر وقتی عمیق‌تر نگاه کردم، متوجه شدم که نسل قدیم فرهنگ کتابخوانی متفاوتی هم داشتند. در میان قشر باسواد که فرهیخته و اهل تحصیل آن چنانی هم نبودند، باز هم خواندن یک کتاب به طور عمیق، رواج داشته؛ کتابی که اگر قرآن نبوده، عمدتاً یک اثر فاخر ادبی کلاسیک بوده. عمیق‌تر که نگاه کردم، یادم افتاد که استادی می‌گفت ایرانیان قدیم، آن زمان که خبری از صنعت چاپ نبوده، برای نگهداری از کتاب‌ها بسیار زحمت می‌کشیدند. شرایط مختلفی را به وجود می‌آوردند تا بتوانند نسخه‌های خطی را نگه دارند و برای ادبیات فارسی ارزش خاصی قائل بودند و آن را یک امر ملی می‌دیدند. اصلاً به همین جهت هم در کتاب‌هایی مثل شاهنامه، کاتبان دست می‌بردند و بیت‌هایی را اضافه می‌کردند. به این جهت که شاهنامه را نه اثر فردوسی، که اثر ملی می‌دانستند و برای همین هم سعی در تکمیلش داشتند.

جلوتر آمدم و در سطح به این ماجرا نگاه کردم. یادم افتاد که مادر بزرگ من، انواع و اقسام قصه‌ها را بلد بود و همه را از قدیمی‌ترها و مادرهای دیگر یاد گرفته بود. بعضی‌را هم از مادرش در خاطر نگه داشته بود. با تمام بی‌سوادی‌اش که حتی نمی‌توانست کتاب را در جهت درست دست بگیرد، باز هم ضرب‌المثل‌های عمیق و قدیمی را استفاده می‌کرد و دایره واژگانی‌اش پر بود از کلماتی که مصطلح بودند و آنها را به خوبی و در موقعیت مناسب استفاده می‌کرد. مطمئناً او نمی‌دانست که گنجینه ادبیات عامیانه را به دوش می‌کشد و سینه به سینه منتقلش می‌کند اما حالا من می‌فهمم که جایگاه ادبیات فارسی در زندگی‌شان چه و چگونه بوده است: یک درهم‌تنیدگی خاص که شاید در نگاه اول به چشم نیاید، اما با کمی دقت، به راحتی قابل مشاهده است.

## در مدارس چه می‌گذرد؟

همیشه یکی از انگشت‌های اتهام ما، به سمت مدارس گرفته می‌شود. در بحث زبان و ادبیات فارسی، شاید تقصیر مدارس بیشتر است. مدرسه‌ای که باید در ابتدا دانش‌آموز را با وجه قابل تحمل و شیرین ادبیات آشنا کند، دست روی سخت‌ترین و جوه می‌گذارد.

از هر یک سؤال درک مطلب، ده سؤال دستور طرح می‌کند و به جای آشنایی دانش‌آموز با پیوند تاریخ و ادبیات، به زندگی‌نامه شاعران و نویسندگان می‌پردازد. توجه کردن به ادبیات همان‌طوری که ریاضی، فیزیک و شیمی درس داده می‌شود، پای تست‌های کنکور نشستن و تست‌های سخت ارائه و دستور حل کردن، بدترین شکل تعاملی است که یک نوجوان می‌تواند با زبان و ادبیات فارسی داشته باشد. التذاذ ادبی یا همان لذت بردن از شعر یا نثر ادبی، مهم‌ترین رکنی است که سبب خلق اثر ادبی می‌شود. اگر نتوانیم دانش‌آموز را حداقل از دوران ابتدایی با این بخش از ادبیات آشنا کنیم،

# میراثی به یادماندنی

## درباره ادبیات فارسی و نقش

● مریم شاهپسندی

نوجوانه



از وقتی دانشجوی زبان و ادبیات فارسی شده‌ام، احساس می‌کنم بیشتر از هر چیزی به این زبان تعلق خاطر

پس چه توقعی داریم او در آینده برای حفظ این اثر ملی بکوشد؟ توجهی به داد و فغان‌های کارشناسان ادبیات داشته باشد، فینگیلیش تایپ نکند و دستور زبان انگلیسی یا هر زبان دیگری را با آغوش باز به فارسی راه ندهد؟

ایجاد تعلق خاطر، شاید تنها کاری است که در وهله اول مدارس باید انجام بدهند. ایجاد یک جور حس عمیق عاطفی میان بچه‌ها با درسی که نماینده‌ای از فرهنگ کشور است. در مرحله‌های بعدی، توجه به سواد در زبان فارسی اهمیت دارد؛ این‌که دانش‌آموزی با مدرک دیپلم، بتواند بدون غلط یا با کمترین ایراد نگارشی متنی بنویسد. اصلاً این‌که بتواند متنی بنویسد و در مواقعی که لازم است از آن متن بهره ببرد. در مرحله‌های بعدی نوبت می‌رسد به این‌که بتواند به عنوان یک ایرانی، نماینده‌ای برای زبان فارسی باشد.